

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۱۹ جنوری ۲۰۱۴

سخنان چندش آور ابراهیم نبوی «دلک» سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران!

واقعاً هرکسی که تنه اش به تنه حکومت اسلامی و جناح های آن بخورد به همین تفکر ارتجاعی و فاشیستی و هذیان گوئی دچار می شود. ابراهیم نبوی، در دهه نخست حکومت اسلامی از کارد به دستان و حزب الهی های عربده کش آن و از نزدیکان لاجوردی معروف به جلااد اوین و یکی از معاونان وزارت کشور در سال ۱۳۶۷ بود؛ یعنی همان سالی که چندین هزار زندانی سیاسی را با فرمان امام شان خمینی، قتل عام کردند. به همین دلیل، او در این گفت و گو تأکید دارد که این سال و کشتار زندانیان سیاسی را فراموش کنید و در موردش حرف نزنید چون شخصاً پای خودش هم گیر است! علاوه بر این، او مواضع بسیار مشتمزکننده ای در مورد اپوزیسیون گرفته است. با روی کار آمدن روحانی، بار دیگر لابی های حکومت اسلامی و عوامل و عناصر امنیتی و ارتجاعی آن در خارج کشور به شدت فعال شده اند. لینک سخنان چندش آور ابراهیم نبوی: اعدام های ۶۷ رو یاد کسی نیار، کسی یادش نیست، ولش کن تموم شد...

http://www.youtube.com/watch?v=INRKE5CFNP8&desktop_uri=%2Fwatch%3Fv%3DINRKE5CFNP8&app=desktop

مطلب زیر را درباره ابراهیم نبوی، در سال ۱۳۹۰ نوشته بودم. اکنون که نگاه ابراهیم نبوی، بار دیگر متوجه حکومت اسلامی، یعنی حکومتی که ابراهیم نبوی و هم فکran او را پرورش داده و اکنون دل شان برای برگشت به دامن همین حکومت آدم کش و تروریست و به جمع رفقاییش در وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران می تپد؛ آن دوره نگاهش متوجه دولت امریکا و کمک های مادی و معنوی آن بود که به اپوزیسیون راست می کردند و یا وعده هایش را می دانند اکنون با بهبود روابط حکومت اسلامی با این «شیطان بزرگ» سرخورده شده اند!

ابراهیم نبوی: «خانم کلینتن! ما کمک می خواهیم»؟! نوشته بهرام رحمانی

چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۰



ابراهیم نبوی در زندان اوین در کنار رفیقش لاجوردی معروف به جلااد اوین

اگرچه برخی ابراهیم نبوی را به عنوان یکی از چهره های طنزپرداز ایرانی می شناسند اما او، یکی از مهره های مؤثر سیاسی - امنیتی حکومت اسلامی بود به طوری که به پست مسؤل دفتر سیاسی وزارت کشور ارتقاء مقام پیدا کرده بود. هم اکنون نیز او خود را فعال اصلاح طلبان حکومتی می داند و حتی نسبت به خامنه ای نیز برخورد متفاوتی دارد. در حکومت های مستبد و دیکتاتوری، کسانی که ارتقاء مقام پیدا می کنند باید نخست وفاداری خود را به حکومت اثبات کنند و راه اثباتش نیز، شرکت و نقش مستقیم یا غیرمستقیم در سانسور و اختناق، تعقیب و تهدید مخالفین حکومت، زندان و شکنجه و اعدام آنان داشته باشد تا مورد توجه و تشویق و ارتقا مقام سران و مقامات بالادست قرار گیرند و پله های ترقی را نیز به سرعت در حاکمیت طی کنند. بر این اساس، ابراهیم نبوی را یکی از این عناصر حکومت اسلامی دید که به پست مهمی در این حکومت رسیده بود.

عکسی که ضمیمه همین مطلب است یکی از افرادی که کنار اسدالله لاجوردی نشسته، ابراهیم نبوی جوان است. همه می دانیم که در دهه شصت، دهه وحشت و ترور بود و حکومت اسلامی، دسته دسته مخالفان را تعقیب و دستگیر و اعدام می کرد؛ در چنین شرایطی، ابراهیم نبوی، پست حساس و مهم سیاسی - امنیتی به عنوان مدیر سیاسی وزارت کشور و جانشین مدیر کل اجتماعی وزارت کشور را به عهده داشت. از این رو، طبیعی ست که بخشی از مسؤولیت دولتی او، مربوط به سازمان های زندان ها می شد و با لاجوردی از نزدیک در ارتباط قرار می گرفت. در همان زمان نخست وزیری میرحسین موسوی و ریاست جمهوری خامنه ای، وزارت اطلاعات تازه تأسیس شده بود و وزارت کشور و وزارت اطلاعات موازی هم مسؤولیت سرکوب اعتراضات و تعقیب و دستگیری مخالفان و هم چنین تخلیه اطلاعاتی زندانیان سیاسی، اعدام آن ها و یا آماده کردن آن ها برای تواب سازی را عهده دار بوده است.

ابراهیم نبوی، طنزگوی سابق سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، روز جمعه ۲۰ آبان [عقرب] ۱۳۹۰ برابر با ۱۱ نومبر ۲۰۱۱، نامه ای را خطاب به هیلری کلینتن وزیر خارجه آمریکا، در سایت روزآنلاین منتشر کرده و در آن نامه، رسماً از دولت آمریکا درخواست کرده تا به «جنبش سبز» کمک کند.

خانم هیلری کلینتن، وزیر خارجه آمریکا، در دو مصاحبه با شبکه های تلویزیون فارسی بی بی سی و صدای آمریکا در تاریخ ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۱ برابر با ۴ آبان ۱۳۹۰، شرکت کرده و سخنانی را بر زبان آورده، از جمله کمک به ایرانیانی که از دولت آمریکا درخواست کمک می کنند. این اظهارات او، یک تحرک تازه ای در میان اپوزیسیون راست به وجود آورد. این اقدام به دنبال کشف یک «توطئه تروریستی» که به گفته مقامات امریکائی برای قتل سفیر عربستان و بمب گذاری در سفارت خانه های عربستان و اسرائیل در امریکا طرح ریزی شده بود و رد پای آن ظاهراً به نیروی قدس

سپاه پاسداران می‌رسید، صورت گرفت. هم زمان با این مصاحبه‌ها اعلام شد که بارک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا، طی نامه‌ای از حکومت اسلامی خواسته است که برای انجام تحقیقات در مورد توطئه و تعقیب و مجازات دست اندرکاران آن با آمریکا همکاری کند تا ظن داشتن حکومت ایران در آن از بین برود.

هیلری کلینتن، در مصاحبه‌های خود هم چنین با توجه به نمونه‌لیبیا و با لحنی از تهدید برای حکومت اسلامی ایران، از آمادگی آمریکا برای «کمک به مردم ایران» سخن گفت. در واقع کلینتن با تأکید به نمونه‌لیبیا، گفته‌اش آشکارا این بود که بعد از این مردم هر کشوری به پا خیزند و برای سرنگونی حکومت‌شان مبارزه کنند و ما بلافاصله اپوزیسیون راست و ناسیونالیست و به ویژه نیروهای ناراضی وابسته به حکومت آن کشور را در کنار هم می‌گذاریم و بلافاصله آن‌ها، به آمریکا و دولت‌های قدرت‌مند دیگر و ناتو متوسل می‌شوند تا برای برکناری حکومت به کمک این اپوزیسیون راست و لیبرال بشتابند. آن‌ها، بدین طریق مردم انقلابی و معترض را خانه‌نشین می‌کنند تا مانع تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران و مردم آزاده شوند. از سوی دیگر، این زمینه سیاسی، اجتماعی و نظامی را فراهم می‌کنند تا دولت‌های قدرت‌مند جهانی به بهانه کمک به مردم، به آن کشور فرضی (مثلاً ایران) حمله کنند و سرانجام در میان جنگ و کشتار و فریاد و ناله و ویرانه‌ها، اپوزیسیون طرفدار خود را به قدرت برسانند. احتمالاً این ستراتیژی تازه غرب در رابطه با کشورهای است که مردمان آن کشور برای سرنگونی حکومت‌شان به پا می‌خیزند. در واقع موضع جدید دولت آمریکا، در رابطه با کمک به اپوزیسیون ایرانی نیز در راستای همین ستراتیژی جدیدشان است. هرچند که هر کشوری شرایط خاص خودش را دارد اما فعلاً الگوی لیبیا، آخرین مدل و الگوی دولت‌های امپریالیستی برای برکناری دیکتاتورها و مهار کردن انقلابات کارگری و مردمی و آزادی خواهانه و عدالت جویانه است.

به همین دلایل کلینتن، تأکید می‌کند که آمریکا آماده است در صورتی که «مردم ایران» بخواهند به کمک آنان بشتابند. او، در برابر این سؤال که «چرا آمریکا در جریان اعتراضات خیابانی جنبش سبز از آن‌ها حمایت نکرد؟»، آن را نوارد دانسته و اضافه می‌کند که آمریکا به توصیه فعالان و رهبران جنبش سبز از حمایت علنی از جنبش خودداری کرده است.

این سخن البته بی‌پایه نیست. اسناد ویکی‌لیکس، دست‌کم در یک مورد از این توصیه‌ها را نشان می‌دهد: داریوش امیرارجمند، پس از خروج از ایران در جنوری گذشته، به عنوان مشاور حقوقی میرحسین موسوی به یک نماینده دولت آمریکا که در استانبول با او دیدار داشته توصیه می‌کند که «علناً طرف اپوزیسیون را نگیرید» چرا که حکومت ایران از آن به عنوان مدرکی علیه موسوی و دیگران استفاده خواهد کرد. اظهارات خانم کلینتن نشان می‌دهد که آمریکا دیگر نمی‌خواهد به چنین ملاحظات ادامه دهد از این رو، دولت آمریکا آماده است تا در موقع لزوم، حتی آشکار و علنی حمایت خود را از اپوزیسیون راست حکومت اسلامی اعلام کند.

به علاوه «حسن داعی» (فعال سیاسی مخالف حکومت اسلامی در آمریکا و افساء‌کننده لابی‌های حکومت اسلامی در این کشور)، در یادداشت کوتاهی در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۱، به نام «ملاقات‌های پنهان اردشیر امیرارجمند با مقامات امریکائی»، از جمله نوشته است: طبق گزارشات موثقی که در حاشیه دادگاه فدرال در اختیارم قرار گرفته‌اند، در ماه جون امسال، اردشیر امیر ارجمند به همراه تریتا پارسی با برخی از مقامات امریکائی در واشنگتن ملاقات کرده است. در این دیدار‌ها، امیرارجمند خود را به عنوان سخنگوی جنبش سبز مردم ایران معرفی کرده و ضمن مخالفت با تحریم، از حرکت اصلاح طلبانه در چهارچوب نظام دفاع نموده است.»

دائی، هم چنین می‌نویسد: «... برطبق اسناد دادگاه فدرال، تا قبل از شروع جنبش سبز، تریتا پارسی برای ملاقات بین مقامات امریکائی با مجتبی هاشمی ثمره، رحیم مشائی و دیگر نمایندگان احمدی نژاد فعالیت می‌کرد و اکنون همان اهداف را با دوره گردانی اردشیر امیرارجمند دنبال می‌کند.»

بنابراین، این سخنان کلینتن، با واکنش های متفاوتی در داخل و خارج از کشور همراه بوده است. از جمله مجتبی واحدی، نماینده آیت الله مهدی کربوبی در خارج کشور است که با انتشار ویدیویی به این سخنان واکنش نشان داده و از سیاست های متناقض دولت امریکا در قبال حمایت از مردم ایران انتقاد کرده است.

مجتبی واحدی، در رابطه با سخنان کلینتن و در انتقاد به دولت امریکا، می گوید: چرا آقای اوباما بعد از انتخابات گفتند که ما حاضریم با دولت ایران مذاکره کنیم؟ این باعث تقویت روحیه دولت سرکوبگر شد که در آن دوران وحشت کرده بود. ۲- چرا دولت امریکا هیچ اقدامی علیه شرکت هائی که فناوری سرکوب به ایران می فروشند نکرد؟ مثلاً شرکت زیمنس از المان که یکی از هم پیمانان امریکا می باشد اقدام به چنین کاری کرد و نه از طرف دولت المان و نه دولت المان توبیخ نشد. ۳- دولت ایران بنیاد کارتر را به عنوان ناظر قبول دارد که از آن جمله می توان به استناد این دولت به تأیید سلامت انتخابات در فلسطین و اخیراً تونس اشاره کرد. امریکا از همین اهرم برای انتخابات مجلس استفاده کند تا صداقت دولت ایران بر ملا شود.

یا این که داریوش امیرارجمند، از این سخنان هیلری کلینتن و علنی کردن کمک به «اپوزیسیون»، کمی ناراحت و دلگیر شده است. هر چند که دولت امریکا دهه هاست به عناوین مختلف به بخش های مختلفی از اپوزیسیون راست از طیف های مختلف مشروطه خواه و سلطنت طلب گرفته تا ناسیونالیست های کرد، آذری، بلوچ، خوزستانی و غیره کمک مالی می کند، اما رسماً و علناً نام آن ها را اعلام نمی کند. فقط «شخصیت» ها و سازمان هائی که با حضور نمایندگان آشکار و نهان امریکا و سازمان سیا در کشورهای مختلف در کنفرانس هائی که شرکت می کنند و هم چنین از مواضع سیاسی این شخصیت ها و سازمان ها و احزاب می توان به وابستگی و سرسپردگی آن ها پی برد. از این رو، حتی در میان اپوزیسیون لیبرال، شوینیست ها و ناسیونالیست های محلی، نه تنها کم تر کسی حاضر است رسماً و علناً گرفتن کمک از امریکا را اعلام کند، بلکه همواره تکذیب نیز می کنند. چون که اکثریت مردم ایران مخالف سیاست ها و عملکردهای دولت امریکا هم به لحاظ تاریخی و هم کنونی هستند. علاوه بر اعمال سیاست های غیرانسانی و وحشیانه سیستم سرمایه داری جهانی و در راس همه امپریالیسم امریکا در استثمار وحشیانه نیروی کار و تداوم کار مزدی، تاریخا حمایت همه جانبه دولت امریکا از حکومت پهلوی به عنوان ژاندارم منطقه، حمله به ویتنام، طراحی کودتای های خونین در کشورهای امریکای لاتین، ترکیه، پاکستان و غیره و هم چنین در دهه های اخیر بمباران یوگسلاوی، اشغال نظامی افغانستان و عراق و بمباران های وحشیانه لیبی از جمله وقایعی هستند که اکثریت مردم ایران و منطقه و حتی جهان را به مخالفت با سیاست های سیستم سرمایه داری جهانی و در راس همه هیات حاکمه امریکا و متحدانش کشانده است. بنابراین، هر بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی، رسماً و علناً، وابستگی خود را به قدرت های بزرگ و امریکا نشان دهد از جمله در جامعه ایران نیز هر چه بیش تر منزوی می شود، عموماً این روابط خود را از جامعه پنهان نگه می دارند.

در چنین شرایطی، «شهامت» ابراهیم نبوی، شاید برای برخی ها «تحسین آمیز» باشد که آشکارا می گوید خانم کلینتن ما اصلاح طلبان حکومتی به کمک شما نیاز داریم؟! شاید هم این سیاست ابراهیم نبوی و دوستان مسلمانش، گوشه ای از طنز تلخ تاریخ ما باشد!

نبوی می نویسد: «اخیرا اظهارات شما را در مورد کمک امریکا به جنبش سبز و این که رهبران جنبش سبز به شما گفته اند یا پیام داده اند که ما نیاز به کمک نداریم.»

«شنیدم. می خواهم برای شما که احتمالاً در آینده با این موضوع بیش تر مواجه خواهید بود، نکاتی را درباره اخلاق ایرانیان که چه در حوزه شخصی و چه در حوزه اجتماعی و سیاسی بگویم. این نظر را از این رو می دهم که من بخش اعظم دیدگاه ها و اخلاقیات و اصول و منش شما را می دانم و همه را از روی کتابی که شما نوشتید، خوانده ام. ولی

شما اخلاقیات ما را نمی دانید و حتی اگر کتابی در مورد آن نوشته شده بود، قطعا به دردتان نمی خورد. چون یک ایرانی به این سادگی حرف هائی را که به آن اعتقاد دارد نمی زند، چه برسد که آن را بنویسد... اگر خیلی هم فقیر باشیم، سعی می کنیم نشان بدهیم خیلی پولداریم. وقتی شما از من می پرسید: زندگی خوبه؟ اگر خیلی زندگی بدی داشته باشیم، می گوئیم: ای، بد نیست. و اگر زندگی خیلی خوبی هم داشته باشیم، می گوئیم: ای، بد نیست. اگر بدانید که ما مشکل مالی داریم و برای کمک به ما مثلا هزار دالر در یک پاکت به ما هدیه بدهید، ما هفته بعد دویست دالر از همسایه مان قرض می کنیم و یک گلدان ۱۲۰۰ دالری عتیقه می خریم و آن را به شما می دهیم تا روی تان کم بشود و دیگر به ما کمک نکنید. اگر توسط سه لات چاقوکش وسط خیابان مشغول کتک خوردن باشیم و ده تا زخم هم برداشته باشیم، و شما یا آقای ناتو بیائید و با یک اسلحه بگوئید کمک می خواهید، ما خواهیم گفت: نه، خیلی ممنون، خودم از عهده این ها برمی آیم. و بعد ممکن است زخمی بشویم یا حتی بمیریم ولی به احتمال زیاد از شما کمک نمی گیریم..... شما نیاید به حرف ما گوش کنید، باید اصرار کنید، بعد ما می گوئیم نه، بعد کم قبول می کنیم.»

نبوی، بعد از این لوٹ بازی هایش، ناگهان به صحرای کربلا می زند و برای این که دست کم بخشی از سران و مقامات حکومت اسلامی را نیز از خود نرنجاند یک دفعه به تعریف و تمجید از حکومت اسلامی و رهبر جنایت کار آن می پردازد و می نویسد: «خانم کلینتن! حکومت ایران حکومتی نسبتا عاقل است، آقای خامنه ای هر چقدر به دین و مذهب اعتقاد داشته باشد و غیرمنطقی رفتار کند، از بشار اسد و معمر قذافی و صدام حسین عاقل تر است. او آدم نمی کشد، ولی اجازه نمی دهد مردم در ایران احساس آزادی کنند، کسی در ایران از گرسنگی خودش را آتش ممکن است نزند، ولی ایران روزبروز به عقب می رود...»

بی شک، نبوی باید بهتر بداند که خامنه ای، در سازمان دهی و رهبری جنایات علیه بشریت هیچ کم و کسری از بشار اسد، قذافی، صدام حسن و غیره ندارد، بلکه عمق و ابعاد سیاست های وحشیانه حکومت اسلامی در این سه و سه سال حاکمیتش از همه دیکتاتورهای جهان به مراتب بیش تر و گسترده تر است. آقای نبوی، آیا شما چوبه های دار در زندان ها و خیابان ها نمی بینید؟ مگر نمی دانید ایران تنها کشوری در جهان است که حتی کودکان را زندانی و اعدام می کند. ایران به نسبت جمعیت پس از چین، دومین کشور اعدام کننده در جهان است. حکومت اسلامی ایران، تنها کشوری در جهان است که زنان را به طور سیستماتیک سرکوب می کند و حکم قصاص و سنگسار صادر می کند. حکومت اسلامی ایران، تنها کشوری در جهان است که همه قوانین متأثر از قوانین وحشیانه قرون وسطائی است و... بر این اساس، سال هاست که نهادهای بین المللی مدافع حقوق انسان و آزادی هایش در سطح بین المللی، از جمله سازمان گزارشگران بدون مرز، خامنه ای را به عنوان دشمن درجه یک آزادی بیان و قلم و اندیشه در جهان معرفی کرده است. بنابراین، آقای نبوی بر خلاف ادعای دروغین شما، خامنه آدم می کشد و جانی تر از بن لادن، ملا عمر، هیتلر، قذافی، صدام حسین، پولپوت و خمینی است.

من شکی ندارم که شما به همه این جنایات حکومت اسلام واقف هستید اما چرا پرد هپوشی و مسات مالی می کنید تنها یک دلیل می تواند داشته باشد و آن هم شما هنوز بند ناف خود را نه از جناح اصطلاح طلبان، بلکه حتی از جناح اصول گرا و شخص خامنه ای نبریده اید. اما شما مخالف سرسخت احمدی نژاد و دولت او هستید. چون که فکر می کنید او به ناحق جای موسوی و مشائی به ناحق، مثلا جای شما را گرفته است.

به علاوه از شما به عنوان عضو سابق سیاسی - امنیتی حکومت اسلامی، باید پرسید: آیا زمانی که ایشان و دوستانش در خدمت دستگاه سانسور و اختناق و آدم کشی های حکومت اسلامی بودند چند نفر از فعالین سیاسی و فرهنگی اپوزیسیون در داخل و خارج کشور توسط تروریست های حکومت شان ترور شدند؟ در حمله به کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، سیستان و بلوچستان چند هزار انسان بی گناه جان خود را از دست دادند؛ چند صد هزار نفر از خانه

و کاشانه شان آواره شدند؛ سازمان ها و احزاب و نهادهای دموکراتیک را تعطیل و فعالین آن را دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام کردند؛ سعید سلطان پور شاعر و نویسنده انقلابی و کمونیست را چگونه دستگیر و اعدام کردند؛ چگونه به دفتر کانون نویسندگان حمله کردند و اسناد و اموالش را به تاراج بردند؛ چند صد روزنامه و مجله را تعطیل کردند؛ چند هزار صفحه کتاب دچار تیغ تیز سانسورچیان اسلامی شدند؛ چه قدر فیلم از نمایش باز ماندند؛ هنگامی که خلخالی به فرمان خمینی، در راس دادگاه های انقلاب بود و لاجوردی رئیس زندان اوین، چند هزار نفر اعدام شدند؛ در دهه شصت به ویژه در سال ۶۷، چند هزار نفر زندانی سیاسی در زندان ها کشور قتل عام شدند؛ سال هائی که شما ها، گنجی ها، سازگارا ها، مهاجرانی ها، کدیور ها، سروش ها و غیره از کارد به دستان حکومت بودید و به ویژه خود شما ابراهیم نبوی، نخست مدیر دفتر سیاسی و سپس جانشین مدیرکل اجتماعی وزارت کشور بودید هم در طرح ها و سیاست گذاری های لحظه به لحظه سیاسی - امنیتی کشور نقش مستقیم داشتید و هم همه اسناد و مدارک کشور در دسترس تان بود. پس شما از نزدیک با همه جنایات حکومت تان به ویژه انواع و اقسام شکنجه ها در زندان ها، به زندانیان زن و مرد، کوچک و بزرگ آشنائی داشتید و به خوبی آگاهی دارید! چرا اکنون در نام هبه کلیتوتن آن ها را نفی می کنید و می گوئید خامنه ای فقط آزادی را محدود کرده و ادعا می کنید او آدم نمی کشد؟

به نظر ابراهیم نبوی و هم فکرائش در جناح اصلاح طلبان حکومتی، آیا جنایات همان دوره ده سال نخست حکومت اسلامی علیه بشریت، کافی نیست که با اتکاء به معیارها و ارزش ها و قوانین جهان شمول بین المللی، همه عاملین و عامرین آن را به عنوان جنایت علیه بشریت، باید به محاکمه کشاند؟! آیا سرکوب ها و کشتار ها و اعدام های امروزه حکومت اسلامی، ادامه همان سیاست های دیروزی این حکومت نیست؟ آیا خامنه ای امروزی همان خامنه ای دوره ای نیست که ابراهیم نبوی مدیر دفتر سیاسی وزارت کشور بود؟ آیا سرکوب ها و کشتارها و اعدام های آن دوره با این دوره تفاوتی کرده است؟ مگر نه این که جای برخی از جلادان تغئیر کرده و سناریو همان سناریوی سابق است!

اساسا چه انگیزه ای برای ابراهیم نبوی مطرح است که این چنین خامنه ای را بی گناه می داند و در میان دیکتاتورها جایگاه عاقل تر دارد، آدم کشی هم نمی کند؟! از نظر من جواب این سؤال روشن است. رهبر در ساختار حکومت اسلامی، قدرت مطلق دارد و اگر به طور جدی زیر سؤال برود کل حاکمیت زیر سؤال می رود. بنابراین، هر دو جناح آگاهانه از این مسأله پرهیز می کنند. انتقاد اصلاح طلبان به رهبر این است که باید سیاست های فراجناحی در پیش گیرد از این رو، انتقادشان به او این است که در انتخابات ۸۸، این سیاست فراجناحی را کنار گذاشته و طرف اصول گرایان را گرفته است. به همین دلیل، اطلاع طلبانی چون نبوی، همواره این ملاحظه را دارند که جایگاه رهبری را زیاد خدشه دار نکنند و کلیت حکومت اسلامی را زیر سؤال نبرند. جناح اصلاح طلبان، هنوز هم این چشم امید را دارند که روزی رهبر، بار دیگر آن ها را در حاکمیت سهیم کند. چنین انتظاری نیز زیاد به دور از عقلانیت سیاسی اصلاح طلبان نیست. سیاستی که همواره اصلاح طلبان حواس شان به آن جمع است. از این رو، آن ها خصومت و دشمنی دیرینه ای با سرنگونی طلبان، به ویژه گرایش چپ اپوزیسیون که در این دهه ها، همواره خواهان سرنگونی کلیت حکومت اسلامی با قدرت و همبستگی طبقاتی همه مزدبگیران و محرومان جامعه است، دارند.

ابراهیم نبوی، برای این که به دوستان خود نشان دهد که درباره کمک گرفتن از امریکا دچار اشتباه نشده است پیشاپیش چنین جواب می دهد: «من مطمئنم که بعد از انتشار این نوشته توسط همه دوستانم متهم به هزار اتهام سخت خواهم شد، ولی جنبش سبز ایران، و جنبش سکولار ایران به طور جدی به حمایت جهان و به خصوص دولت ایالات متحده امریکا نیازمند است. حکومت ایران ما را بارها متهم کرده است که از شما میلیاردها دالر کمک مالی گرفتیم، در حالی که شما می دانید که ما متأسفانه این کار را نکردیم و به همین دلیل جنبش به شدت تحت فشار است. ما از شما انتظار داریم به

جنبش ایران کمک مالی، فنی و تکنولوژی، حمایت در زمینه پناهندگان، حمایت رسانه ای و حمایت جدی سیاسی بکنید و به حکومت ایران با همه قوا فشار بیاورید...»

(با احترام، ابراهیم نبوی، ۱۱ آبان ۱۳۹۰، <http://www.roozonline.com>)

در این جا نیز دوستان و هم فکران ابراهیم نبوی، چه انتقادی به مواضع ایشان دارند و یا ندارند امر خودشان است و ربطی به ما ندارد. اما او در عین حال، علاوه بر «جنبش سبز ایران»، از سوی «جنبش سکولار ایران» نیز بر لزوم حمایت های هیأت حاکمه آمریکا تأکید کرده است؛ این سؤال را به وجود می آورد که آیا روابط سکولارهای سبز با جنبش سکولارهای ایران که اولی مذهبی است و دیگری سکولار، این قدر پیش رفته است که یکی از سخن گویان شان نیز ابراهیم نبوی است؟! جوابی که باید سکولارها بدهند.

ابراهیم نبوی، مدتی است که با تغییر زبان طنزش، نوشتن سلسله مقالات سیاسی با موضوع «جامعه خودمانی» را آغاز کرده است. در این مقالات نبوی در تلاش است وضعیت جامعه ایران را تجزیه و تحلیل کند. در یکی از این مقالات، آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی را «معتدل ترین فرد» در میان اصول گرایان در زمان انتخاب به عنوان رهبری دانسته است. بنابراین، ابراهیم نبوی، ارادت خاصی به آیت الله سیدعلی خامنه ای دارد. از این رو، او در هر نوشته و موضع گیری اش کلاه از سر برمی دارد، سر تعظیم فرود می آورد تا هنوز هم باورهای سیاسی - مذهبی خود را به خامنه ای و جناح حاکم اثبات کند.

این نوشته ابراهیم نبوی، حتی عکس العمل مثبت رسانه های اصول گرا از جمله روزنامه «کیهان» معروف را به دنبال داشت. کیهان به مدیریت شریعتمداری، نوشت: «ابراهیم نبوی آیت الله خامنه ای را «معتدل ترین فرد» دانست. به همین دلیل «العربییه نت» با ابراهیم نبوی در این مورد گفت و گو نمود. نبوی در این گفت و گو، بزرگ ترین اشتباه آیت الله خامنه ای را حمایت از احمدی نژاد دانست. از تندورهائی در دوران اصلاحات سخن گفت که باعث شد آیت الله خامنه ای برای برخورد با اصلاح طلبان «شمشیر را از رو ببندد». نبوی، مسیر جنبش سبز را صحیح می داند و می گوید کارنامه خاتمی در دوره ریاست جمهوری درخشان است. او تأکید می کند که پذیرفتن خواسته های اصلاح طلبان یا انقلاب اجتناب ناپذیر دو گزینه پیش روی رهبر ایران است و می گوید: «انقلاب ها را انقلابیون خلق نمی کنند، دیکتاتورها خلق می کنند.» بنابراین، بی جهت نیست که روزنامه کیهان، اعلام کرده که ابراهیم نبوی، نویسنده جرس، نفوذی وزارت اطلاعات نیست. این در حالی است که کیهان در هفته های قبل از آن، به منظور بهره برداری از پس لرزه های ماجرای سردار مدحی با نوری زاده و سلطنت طلبان و با مامورین امریکائی و غیره، برخی از «مشهورترین فعالان سیاسی؟!» خارج از کشور را نفوذی نامیده بود.

روزنامه کیهان، در یکی از شماره های خود در مطلبی تحت عنوان «مسابقه چه کسی درازگوش تر است به فینال رسید - خبر ویژه» اعلام کرد که برخلاف شایعات «ضدانقلاب» ابراهیم نبوی نفوذی وزارت اطلاعات نیست.

نبوی، در مقالات خود با حمله به جریاناتی که خواستار انقلاب و سرنگونی حکومت اسلامی هستند، آیت الله خامنه ای رهبر حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی را که سی و سه است به ویژه پس از مرگ خمینی، در راس باندهای آدم کش و تبه کاران حکومت اسلامی قرار دارد و از جمله از روز بیست و نهم خرداد ماه ۱۳۸۸، علنا دستور کشتار مردم را داد، فردی «میانه رو و معتدل» توصیف می کند که «تندروی اپوزیسیون» سبب سرسختی وی شده است؟! این موضع نبوی چه تفسیری دارد غیر از دل بستگی او، دست کم به حکومت اسلامی و رئیس سابق اش!

ابراهیم نبوی، در این مقالات در مخالفت با سرنگونی حکومت اسلامی، در تلاش است تا حکومت اسلامی را نظامی اصلاح پذیر معرفی کند و شرکت در مضحکه انتخابات آن را موجه جلوه دهد شرکت در آن را به جامعه توصیه می کند.

البته روزنامه کیهان، مبنای بحث ما نیست. چون این دوستان سابق ابراهیم نبوی در کیهان، همواره در تلاشند فضای سیاسی داخل و خارج کشور را آلوده کنند تا از آب گل آلود ماهی خود را بگیرند. بنابراین، ما نمی دانیم که آیا واقعا ابراهیم نبوی نفوذی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در میان اپوزیسیون راست است یا نه؟! اما روشن است که مواضع سیاسی و نوشته های ابراهیم نبوی و هم فکراش مخالف سرنگونی طلبان و به نفع حکومت اسلامی، به ویژه به نفع جناح اصلاح طلب آن است.

کارنامه و سابقه فعالیت ابراهیم نبوی در حکومت اسلامی رده های مختلفی دارد. او، در جوانی در انجمن اسلامی دانشگاه شیراز فعال بود و گفته می شود در زمان انقلاب فرهنگی یکی از رهبران حزب الله و چماق داران دانشگاه بوده است.

پس از آن در مشاغل مختلف نظامی - امنیتی در ارگان های مختلف حکومتی خدمت کرده است. او، در اداره ای مرتبط با امنیت داخلی در وزارت کشور به عنوان یکی از کارمندان ارشد به کار مشغول بود هم زمان فعالیت مطبوعاتی خود را از هفته نامه سروش آغاز کرد.

پس از آن وارد صدا و سیما شد و به عنوان کارمند و مشاور گزینش به طور هم زمان در چند اداره دولتی کار می کرد و چند شماره از مجله گزارش فیلم که مدیر مسؤالش از مدیران دانشکده صدا و سیما بود را منتشر کرد؛ پس از آن تحریریه به نوشابه امیری و هوشنگ اسدی که پیش تر به حزب توده وابسته بودند واگذار می کنند. این مجله در انتخابات ریاست جمهوری، تبلیغات وسیعی را برای خاتمی راه انداخت و در دور دوم نیز ویژه نامه ای برای خاتمی منتشر کرد.

ابراهیم نبوی، پس از آن در روزنامه های زن، جامعه و سایر روزنامه های وابسته به جناح اصلاح طلب کار کرد. نبوی به گفته خودش، رفتن به زندان در سال ۱۳۷۷، به دلیل فعالیت های مطبوعاتی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به مدت یک ماه بازداشت شد. او، از «مشاغل و فعالیت های اداری» خود در حکومت اسلامی، از جمله نوشته است:

- ۳ ... عضو هیات مدیره دانش جوئی کتابخانه ملاصدرا در دانشگاه شیراز (۱۳۵۹)
- ۴) تدریس تاریخ سیاسی ایران به دانش آموزان عضو اتحادیه دانش آموزان در شیراز (۱۳۶۰)
- ۵) تدریس در رشته تاریخ ایران در دانشسرای مقدماتی دختران شیراز (۱۳۶۰)
- ۶) عضو شورای مرکزی سازمان دانشجویان (عضو دفتر تحکیم) دانشگاه شیراز (۱۳۵۹-۱۳۶۱)
- ۷) مدیر دفتر سیاسی وزارت کشور (۱۳۶۱-۱۳۶۴)
- ۸) جانشین مدیرکل اجتماعی وزارت کشور به مدت سه ماه (۱۳۶۴)
- ۹) عضو شورای طرح و برنامه شبکه اول سیما (۱۳۶۳-۱۳۶۶)
- ۱۰) معاون گروه فیلم و سریال شبکه اول سیما (۱۳۶۴-۱۳۶۵)
- ۱۱) مدیر طرح و برنامه شبکه اول سیما (۱۳۶۵-۱۳۶۶)
- ۱۲) مشاور رئیس دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی (۱۳۶۶-۱۳۶۷)
- ۱۳) عضو شورای سردبیری هفته نامه سروش و دبیر سرویس سینمایی آن (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸)
- ۱۴) عضو تحریریه نشریه دانشگاه انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۶۸)

... (۳۹) طراحی و راه اندازی و سردبیری روزنامه زن به مدیر مسؤلی فائزه هاشمی تا شماره سوم (در سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷)

... (۵۱) نویسندگی برای روزنامه محافظه کار جام جم (۱۳۸۰)...

سرانجام نبوی نیز در رقابت و کشمکش دو جناح، برای بار دوم نیز مدتی بازداشت شد. بخش هایی از دفاعیات او، از تلویزیون حکومت اسلامی پخش شد که بیش تر به فیلم های سینمایی شباهت داشت که ابراهیم نبوی، به عنوان هنرپیشه اول، نقش توابع را در آن بازی می کرد و ایفای همین نقش سبب شد که او پس از آزادی، کار خود را در روزنامه های جناح رقیب اصلاح طلبان، یعنی در جناح اصول گرایان آغاز کند. از جمله در ستون دائمی در روزنامه جام جم متعلق به صدا و سیما و با مدیر مسؤلی اشعری، کار کرد.

ابراهیم نبوی، به دنبال خروج برخی از روزنامه نگاران و فعالین سیاسی اصلاح طلب از کشور، سرانجام او نیز مانند بقیه با ویزا و به صورت کاملاً قانونی از کشور خارج شد و ساکن بروکسل شد.

ابراهیم نبوی، پس از آن به همراه دوستان هم فکرائش چون مسعود بهنود، فرشاد بیان، حسین باستانی، حسین درخشان، نوشابه امیری و هوشنگ اسدی سایت روز را راه اندازی کردند و شرکتی تحت عنوان ایران گویا را تاسیس نمودند که پس از مدتی نیک آهنگ کوثر نیز به آن ها پیوست. پس از مدتی حسین باستانی نیز وارد تلویزیون بی بی سی شد و اداره روز به عهده نوشابه امیری گذارده شد. در این میان، ابراهیم نبوی نیز در رادیو زمانه کار گرفت.

ابراهیم نبوی، در دوره نمایش انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه سال ۸۸ در ایران، شدیداً برای موسوی در رسانه های مختلف از جمله صدای امریکا که در آن برنامه هفتگی داشت، تبلیغ می کرد. با راه اندازی سایت جرس توسط عطاء الله مهاجرانی و آیت الله کدیور، به عنوان یکی از اعضای اصلی آن، آغاز به کار کرد.

اخیراً نیز با راه اندازی «تلویزیون رسا» در بروکسل، نبوی به سمت سردبیری این تلویزیون برگزیده شده و هم زمان به انتشار مقالات خود در جرس، روز و سایر سایت های اصلاح طلب ادامه می دهد.

نبوی مطلبی به نام «عوضی ها»، علیه مخالفین حکومت اسلامی در سایت جرس نوشت و در آن، علاوه بر کسانی که سفارت حکومت اسلامی در لاهه را اشغال کرده بودند به اپوزیسیون سرنگونی طلب نیز حمله کرد.

هم چنین روزنامه اعتماد، یک شنبه، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ - شماره ۱۹۳۵، با ابراهیم نبوی مصاحبه ای کرده که جواب هایش جالب است. مهسا حکمت، گفتگو کننده روزنامه اعتماد، او را چنین معرفی می کند: اگرچه بسیاری ابراهیم نبوی را به عنوان یکی از چهره های شناخته شده طنزپردازان ایران می شناسند اما در این مجال با وی به عنوان مسوول دفتر سیاسی وزارت کشور در سال های ۶۱ تا ۶۴ به گفتگو نشستیم؛ گفتگوی سیاسی که اگرچه گاهی گذری به طنز داشت اما کاملاً جدی بود. ابراهیم نبوی طنزپرداز و سیاسی نویس اصلاحات بیش از پنج سال است که در بلژیک زندگی می کند. بهانه این گفتگو حملات متعدد فاطمه رجبی به میرحسین و علت حمایت نبوی از این نامزد انتخاباتی است.

- آقای نبوی، شما ایرانی ساکن خارج از کشور هستید. بسیاری از نویسندگان و سیاسی هائی که خارج از ایران زندگی می کنند انتخابات ریاست جمهوری را یا تحریم می کنند یا رای نمی دهند و اگر هم رای بدهند، توضیحی در رابطه با آن نمی دهند. چرا شما از انتخابات دفاع می کنید؟

من به دلیل برخی شرایط ناگواری که برایم پیش آمد، مجبورم چندی در بیرون از ایران زندگی کنم. این تغییر مکان جغرافیائی به معنی تغییر مختصات فکری و سیاسی من نیست... از طرف دیگر یادتان باشد که من و کسانی مثل من، ایرانیانی هستیم که به دلیل مشکلات نه چندان قانونی و به دلیل برخی موارد در بیرون هستیم. ما در فرصت مناسب برمی گردیم... به همین دلیل مثل کسی که در ایران زندگی می کند در مورد انتخابات فکر می کنم.

- شما فکر می کنید اگر فضا عوض شود و اصلاح طلبان به قدرت برگردند به ایران باز می گردید؟
من حتی اگر اصلاح طلبان به قدرت باز نگردند هم به ایران برمی گردم. ظاهراً دادگاه برای تیر ماه مرا احضار کرده است و من قصد ندارم قاضی عزیزم را معطل بگذارم. اما اگر اصلاح طلبان به قدرت برگردند با خوشحالی بیش تری باز خواهم گشت. من البته یکی از مهم ترین مسائل زندگی ام بازگشت به ایران و بازگشت اصلاح طلبی و میانه روی به کشور و قوه مجریه است، اما این ها الزاماً یکی نیستند، یعنی من در هر حال برمی گردم، حتی اگر اصلاح طلبان پیروز نشوند. در هر حال از اصلاح طلبان حمایت می کنم.

... - آقای نبوی، ظاهراً از سال ۶۱ تا ۶۴ که دوره نخست وزیری میرحسین است، شما مسئول دفتر سیاسی وزارت کشور بودید. به ذهن این گونه خطور می شود که وجود شما در این سمت باعث حمایت تان از میرحسین شده است.
البته که درست نیست. من دلبستگی خاصی به گذشته شغلی خود ندارم و حتی از آن دفاع هم نمی کنم. دورانی بود که همه ما به شکلی داریم سعی می کنیم تغییرش بدهیم، اما معنای این حرف می تواند این باشد که من می دانم در آن روزها چه خبر بود و سیستم حکومتی چگونه اداره می شد. من آقای موسوی و شیوه کار ایشان را می شناسم. اما اگر به گذشته برگردم دوستی من با محسن مخملباف که ایشان مورد حمایت مهندس موسوی بود و این که من از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۶۸ با سینمایی کار می کردم که با واسطه یا بی واسطه تحت حمایت موسوی بود در این تصمیمات نقش دارد، البته مهم ترین دلیل علاقه من به آقای موسوی یا حتی کربوبی یا حتی قالیباف، جناب آقای احمدی نژاد است که من را به آقای موسوی علاقه مند می کند.

... - زمان نخست وزیری میرحسین دوران بگیر و ببند جوانان بود. دست های زیادی رنگ شد، موهای زیادی کوتاه شد و... میرحسین در آن زمان سکوت کرد و هیچ نگفت. حال ایشان می گویند گشت ارشاد را جمع می کنند. با توجه به این که شما مسئول دفتر سیاسی وزارت کشور بودید شاید اطلاع داشته باشید که این رفتار آقای میرحسین جزء تغییرات شان محسوب می شود یا اعتقاد دارید در آن زمان هم با آن رفتارها مخالف بودند؟

تندروی علیه جوانان یا جامعه در دهه ۶۰ حاصل اندیشه میرحسین موسوی نبود. این تندروی به عنوان یک خصلت انقلابی در جامعه وجود داشت و اتفاقاً وجه غالب جامعه بود. این که این انقلابیون چرا در آن روزها انقلابی بودند و رفتارهای خشونت آمیز می کردند، البته نه جای دفاع دارد و نه اگر هم جای دفاع داشته باشد من حاضریم از آن دفاع کنم، اما طبیعی است که در یک جامعه انقلابی یکی بزند، یکی بکشد، یکی ترور کند، یکی اعدام کند، چیزی که طبیعی نیست این است که جامعه انقلابی پس از ته نشین شدن و آرامش افرادش اصلاح بشوند و بگویند که قصد مبارزه با خشونت دارند و عذر بخواهند و خودشان را درست کنند و اصولاً جریان اصلاح همین است...

... - شنیده می شود فلاحیان، مسیح مهاجری، احمد توکلی و بسیاری از کسانی که تفکرات جناح راست را نمایندگی می کنند حال به طور تلویحی از موسوی حمایت می کنند. علت را در چه می بینید؟

علتش کاملاً طبیعی است، اگر جز این باشد باید در صداقت شان شک کرد...

در این گفتگو نیز می بینیم که نبوی، اولاً از کاندیداتوری موسوی حمایت می کند که باز هم این مسأله خودش است و ربط چندانی به ما ندارد. اما او، هم چنان از کلیت حکومت اسلامی دفاع می کند و هنوز هم این امید را دارد که روزی به قوه مجریه حکومت اسلامی و یا ارگان های دیگر آن برگردد. بعلاوه او، به کسانی چون فلاحیان که یکی از طراحان اصلی ترورهای داخل و خارج کشور در وزارت اطلاعات و رئیس سعید امامی، طراح قتل های موسوم به «قتل های زنجیره ای» در وزارت اطلاعات حکومت اسلامی بود، به عنوان آدم هائی یاد می کند که نباید در «صداقت شان شک کرد»؟!

یکی از شاهکارهای ابراهیم نبوی، مربوط به واقعه ۲۳ سپتامبر بروکسل است. روز ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹، همگام با اعتراض هزاران ایرانی در سراسر دنیا به حضور و سخن رانی احمدی نژاد در مقر سازمان ملل در نیویورک، در بروکسل نیز تعدادی از ایرانیان طرفدار «جنبش سبز» تجمع کرده بودند که یکی از سخن رانان آن، ابراهیم نبوی بود. او، در صحبت هایش اعلام می کند که «موسوی یکی از رهبران جنبش مردمی در ایران موسوم به جنبش سبز است و... من تمایل فراوان به ایجاد رابطه با امریکا دارم ولی این دولت فعلی نمی تواند این کار را به پیش ببرد و... من به عنوان نماینده ملت ایران اعلام می کنم که...» و...

در این تجمع، تنی چند از جوانان به مضمون سخنان او اعتراض می کنند و می گویند: چرا شما موسوی را رهبر جنبشی به این بزرگی می دانید؟ چرا خود را نماینده مردم ایران می خوانید؟ چرا چیزی از سال های دهه ۶۰ و نقش موسوی در آن نمی گوئید؟

این بخشی از سوالات این جوانان بود که در سایت های اینترنتی منتشر شده و هم اکنون نیز در برخی از این سایت ها، قابل دسترسی است. در حالی که یکی از این جوانان «زن»، با اشاره به شال سبز رنگ او گفت این هم که نشانه اسلام ناب محمدی است که به گردن انداخته اید، او گفت: «۹۵ درصد جامعه ایران مسلمانند، شماها ۵ درصد جامعه ایران هستید، برید هر کار می خواهید بکنید.» و چنان با تندی دست خود را به سوی این زن بالا می آورد که انگار در مسند واقعی قدرت قرار گرفته بود. تعدادی از مردم حاضر دور آن ها جمع می شوند و در این هنگام نبوی تندتر از قبل حرف زده و خطاب به این جوانان می گوید که «شما این جایتان کار نمی کند (با دست به سرش اشاره می کند) و شعور ندارید.» و ادامه می دهد «آن ها در سال های ۶۰ به مشیت کمونیست بودن و باید می مردن و شما هم ۵ درصد هستید و حق تون همونه»

این در حالی ست که در این سال هائی که ابراهیم نبوی در خارج کشور زندگی کرده چندین بار از او سؤال شده است که شما چه اطلاعاتی درباره کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت دارید؟ او، یا با بی شرمی و وقاحت تمام اظهار بی اطلاعی کرده و یا با خشم گفته است که کمونیست ها و مجاهدین چند درصد بیش تر نبودند و خوب هم شد آن ها را اعدام کردند.

به این ترتیب، با دانستن سابقه ابراهیم نبوی در حکومت اسلامی و موضع گیری هایش در خارج کشور و اکنون عشوه های شتری اش به دولت امریکا، نباید تعجب کرد که او این چنین وقیحانه و بی شرمانه هم به بارگاه رهبری حکومت اسلامی و جناحی از آن دخیل ببندد و هم به کاخ سفید. فردی که به خصوص در میان سرکوب و کشتار و چماقداری های بچه مسلمانان اسلحه و چماق به دست بزرگ شده و زبان و ذهنیش نیز در این فضا شکل گرفته در واقع اپورتونیسیم سیاسی، تنها یک وجه آن است. از این رو، حالا هر کس به او حقوق و امکان و قدرت بیش تری بدهد به سمت او چرخش پیدا می کند و هیچ پرنسیب سیاسی، اخلاقی و انسانی را هم به رسمیت نمی شناسد.

نبوی، ادعا می کند کمونیست ها ۵ درصد بودند و خوب هم شد حکومت اسلامی آن ها را کشت. حالا این خوشحالی او از این اعدام های حکومت اسلامی در زندان ها دور از انتظار نیست. چون همان طور که در بالا اشاره نیز اشاره کردیم خود او در آن روزهای سیاه، احتمالا یکی از دست اندرکاران و زمینه سازان و یا در بهترین حالت از نظاره گران این طرح وحشیانه و جنایت کارانه به عنوان «مامور و معذور» حکومتی بود. اما سؤال این است که او، اولاً، این آمار ۵ درصدی کمونیست ها را از کجا درآورده است؟ اما من یک آمار واقعی در جامعه مان به او یادآوری می کنم. اگر یادشان باشد در سال ۱۳۵۸، آماری در دانشگاه ها گرفته شد که نشان می داد چپ ها و کمونیست ها در این مراکز علم و دانش، بیش تر از گرایشات راست و مذهبی هستند و سنگر آن ها محسوب می شود. از این رو، حکومت شدیداً به وحشت افتاد و به فرمان خمینی، عناصر حکومتی و حزب الله به این مراکز هجوم آوردند و با سرکوب و کشتار شدید

دانشگاه‌ها را تسخیر کردند و با طرح سیاه «انقلاب فرهنگی» به مدت دو سال نیز این مراکز را تعطیل نمودند تا با پاک‌سازی دانش‌جویان و اساتید چپ و کمونیست، تغییر دروس درسی و غیره دانشگاه‌ها را اسلامی کنند که هنوز هم این آرزویشان برآورده نشده است. البته ابراهیم نبوی، بهتر از این وقایع با خبر است. چون که خودش در آن روزهای پرتلاطم با دوستان حزب الهی اش به جان دانش‌جویان دانشگاه شیراز افتاده بودند و این که چند نفر را کشتند و زخمی کردند، بماند. آمار دیگر این است که سال گذشته، مرکز آمار ایران اعلام کرد جمعیت کارگران ایران با خانواده‌هایشان، رقمی در حدود ۴۵ میلیون نفر است. باز هم نبوی، شاید بداند علم مارکسیسم، علم رهائی کارگران کل جامعه بشری است. یعنی طبقه کارگر با استراتژی کارگری کمونیستی اش، نه تنها خودش را از ستم و استثمار و دیکتاتوری اقلیتی سرمایه‌دار و دولت آن‌ها رها می‌کند، بلکه با رهائی خودش، کل جامعه را از تبعیض و ظلم و ستم رها می‌کند. بنابراین، طبقه اکثریت به مثابه اکثریت جامعه ایران، در اتحاد با جنبش‌های دیگر، چون جنبش زنان، جنبش دانش‌جویی، بی‌کاران، جوانان، مردم تحت ستم و روشنفکران و هنرمندان مترقی، می‌تواند وضع موجود را تغییر دهد و جلو جنگ و کشتار، سرکوب و زندان، شکنجه و اعدام را بگیرد و دنیای نوینی درخور و شایسته انسان بسازد. نبوی و هم‌فکرانش بیش از سه دهه است در مقابل طبقه کارگر و گرایش چپ جامعه ایران ایستاده و جنایت پشت جنایت آفریده‌اند. بنابراین، این آمار ۵ درصدی نبوی ناشی از دشمنی و خصومت طبقاتی اش با طبقه کارگر و کمونیسم مطرح است و واقعیت ندارد!

از سوی دیگر، حضور ابراهیم نبوی و هم‌فکرانش در خارج کشور، سوپاپ اطمینانی برای حکومت اسلامی است. به دلیل این که رسانه‌ها بورژوائی به راحتی به این‌ها کار و امکان داده و میکروفون‌هایشان را نیز جلو دهان این‌ها می‌گیرند که اولاً آن‌ها، هم سیاست‌های دست‌کم بخشی از حکومت اسلامی و هم سیاست‌های دولت‌های قدرت‌مند سرمایه‌داری را تبلیغ و ترویج می‌کنند و هم مخالف سرسخت نیروهای چپ و کمونیست و سرنگونی طلب هستند. به گذریم از این که طیف‌های به اصطلاح ملی - مذهبی با طیف توده‌ای - اکثریتی (ظاهر چپ) نشست و برخاست دارند، دلایل مختلف سیاسی - طبقاتی دارد. از جمله دلایلی این است که طیف توده‌ای - اکثریتی، مانند خود این‌ها، سابقه همکاری با حکومت اسلامی را دارند، مخالف سرنگونی این حکومت هستند و همواره از اصلاح‌طلبان حکومتی دفاع می‌کنند، پس هم‌جهتی سیاسی زیادی با همدیگر دارند.

در واقع کسانی چون نبوی و هم‌فکرانش به اصطلاح هم از توبره می‌خورند و از هم از آخور. یعنی هم برای بقای حکومت اسلامی می‌کوشند و انتقادشان به جناح مقابل شان این است که زیاده روی می‌کنند و حق جناحی اصلاح‌طلبان را زیر پا می‌گذارند؛ و هم گوشه‌چشمی هم به سیاست‌های آمریکا و متحدانش در قبال حکومت اسلامی دارند از این رو، این طیف‌های رنگارنگ بورژوائی از اصلاح‌طلبان حکومتی و حتی بخشی از جناح حاکم اصول‌گرایان گرفته تا طیف توده - اکثریتی و جمهوری خواهان و سطنت‌طلبان و ناسیونالیست‌های محلی، در صورت حمله احتمالی آمریکا و متحدانش به ایران، هم چون عراق و افغانستان و لیبی، نقش پیاده نظام متجاوزان جنگ طلب را عهده‌دار خواهند شد. چون که آمریکا و ناتو در حمله به لیبی مانند عراق و افغانستان، نیروهای زمینی خود را وارد جنگ این کشور نکردند و فقط با بمباران‌های هوایی سعی نمودند نیروهای قذافی را نابود کنند و راه را برای پیشروی نیروهای وابسته به شورای انتقالی لیبی باز کنند. با این وجود، در برخی از آمارها آمده است که حدود پنجاه هزار نفر از مردم لیبی، در این بمباران‌های ناتو جان باختند و چندین برابر آن نیز زخمی و مصدوم و معلول شدند. هم‌چنین گفته می‌شود که آمریکا بسیاری از نیروهای مزدور به ویژه مذهبی را از کشورهای دیگر جمع‌آوری کرده و در قالب نیروهای شورای انتقالی لیبی وارد جنگ این کشور کرده بود. به همین دلیل نیز یکی از فرماندهان این نیروها در جنگ لیبی، سابقاً از فرماندهان القاعده در جنگ افغانستان بوده که توسط نیروهای امریکائی دستگیر و به حکومت قذافی

تحویل داده شده بود. اگر در آینده، احتمالا آمریکا و اسرائیل و دیگر متحدان آن ها به ایران نیز حمله کنند قطعا نیروهای زمینی خود را وارد این جنگ نخواهند کرد و تنها با بمباران های هوایی و موشک باران ها وارد این جنگ خواهند شد و نقش نیروی زمینی را همانند لیبی، همان گرایشات و سازمان های ایرانی ایفا خواهند کرد که در بالا بدان ها اشاره کردیم. هم اکنون حکومت های به اصطلاح حکومت های ملی - مذهبی شبیه حکومت ترکیه و لیبی مدنظر و آلترناتیو غرب برای آن کشورهایی از خاورمیانه است که مردم شان علیه دیکتاتورها به پا برمی خیزند.

اما ابراهیم نبوی و دوستانش در جناح اصلاح طلبان حکومتی، پای شان گیر است. به این معنی که اگر تحولات ایران، روندی غیر از لیبی و به معنای واقعی مسیری خارج از سیاست های امپریالیستی را طی کند و حکومت اسلامی با قدرت کارگران، زنان، دانش جویان، جوانان، بی کاران، محرومان و مردم آزاده سراسر ایران سرنگون گردد، سرنوشت خوبی در انتظار ابراهیم نبوی و دوستانش نخواهد بود.

در جوامع متمدن غربی، کم نبودند فاشیست هایی که حتی چندین دهه پس از سرنگونی دولت هیتلر، شناسائی و دستگیر و محاکمه شدند. چندی پیش یکی از افسران هیتلر را که در آرژانتین بود شناسائی کردند و او را در سن ۸۷ سالگی، روی صندلی چرخدار به دادگاه آوردند. او را به خاطر جنایتی که ۵۰ سال پیش انجام داده بود، به پای میز محاکمه کشاندند.

ابراهیم نبوی و هم فکرائش در جناح اصلاح طلبان حکومتی، هم چون جناح اصول گرایان حاکم، در همه جنایات حکومت اسلامی با تمام قدرت شان به ویژه در ده سال نخست حکومت اسلامی، سپس در هشت سال دوران قدر قدرتی اصلاح طلبان به ریاست جمهوری محمد خاتمی و کمابیش تا سال ۱۳۸۸، در همه کشتارهای هولناک و سیاست های خانمان برانداز دهه شصت به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مسقیما دست داشتند، طبیعی ست که این ها روزی همانند فاشیست های آلمان هیتلری، در مقابل مردم علنی و با برخورداری از همه امکانات دفاع از خود و وکیل مدافع و بدون فشار محاکمه شوند تا همه حقایق پشت پرده این همه جنایات شان روشن شود. این محاکمه نه برای انتقام گرفتن از آن ها، بلکه برای روشن شدن حقایق و دلایل و شیوه های کشتار و ترور، برای آینده جامعه بسیار ضروری است. اما اگر کسی از من بپرسد پس از محاکمه و روشن شدن حقایق با این ها چه کار باید کرد؟ جواب صریح و روشن من این است که آن ها را حتی نباید زندانی هم کرد، بلکه آن ها را آزاد گذاشت تا در جامعه آزاد، با دیدن مادران و پدران و فرزندان کسانی را که کشته اند، همواره عذاب وجدان بکشند. به علاوه در حکومت آتی ایران، اگر گرایش چپ جامعه و طبقه کارگر دست بالا را داشته باشد به نظر من نه تنها باید سریعاً همه قوانین ضدانسانی و نابرابر و تبعیض آمیز لغو گردد، بلکه به طور کلی زندان های سیاسی نیز باید برچیده شوند. زندان هایی چون زندان اوین را نیز به موزه هایی تبدیل کرد تا مورد بازدید توریست ها و مردم قرار گیرند و یادآور همه جنایات حکومت های گذشته باشند.

سرانجام، از یک سو هر کسی و جریانی که با طرح ها و سیاست های قدرت های جهانی، ادعای مبارزه علیه حکومت اسلامی را دارد، همواره باید افشا و محکوم کرد. چرا که اولاً چنین سیاستی به ضرر مردم و مبارزه مستقل آن هاست. دوماً، نتایج سیاست ها و عمکردهای این قدرت های جهانی به ویژه در عراق و افغانستان و لیبی در مقابل چشمان جامعه مان است که بر خلاف ادعاهایشان، نه تنها هیچ گونه ثباتی و امنیتی و دموکراسی به مردم ستم دیده و زجر کشیده این کشورها نیاورده اند، بلکه بر عکس علاوه بر ویرانی هایی که بر این کشورها وارد کرده اند و بازار بزرگی نیز برای شرکت های خود در بازسازی این ویرانه ها و غارت منابع طبیعی به وجود آورده اند در عین حال، جنگ و ترور، فقر و گرسنگی را نیز در این کشورها نهادینه کرده اند. این ها، واقعیت های غیرقابل انکاری هستند که در مقابل جوامع جهانی قرار دارد. از سوی دیگر، تجربه تاکنونی جامعه ایران، از جمله تجربه خود اصلاح طلبان حکومتی نیز نشان داده است که این حکومت جانی و تبه کار را نمی توان با بازی های انتخاباتی و اصلاحات قطره چکانی از بالا

تغییر داد. از این رو، باید کلیت حکومت اسلامی، آن هم نه با دخالت نظامی – سیاسی دولت های قدرت مند و ناتو و شورای امنیت سازمان ملل، بلکه باید با اراده و قدرت مستقیم و مبارزه جنیش های اجتماعی آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جوی ایران به زیر کشیده شود تا مردم در فضائی امن، آزاد، برابر و انسانی بتوانند سرنوشت خود و جامعه شان را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

سه شنبه بیست و چهارم آبان ۱۳۹۰ - پانزدهم نوامبر ۲۰۱۱